

روسو و توطئه جهانی! ترجمه شعله رجایی

۱۲۳ دنیای توصیف شده او در آخر کتاب اعترافات نشان دهنده آزارها و توطئه‌هایی بر علیه اوست.

روسو در آن کتاب به سفری که در آینده برای ملاقات با دیوید هیوم به انگلستان خواهد داشت اشاره می‌کند. علی‌رغم تصورات او این نویسنده نه تنها از او حمایت نمی‌کند بلکه یکی از توطئه‌گرانی است که در آزار و اذیت او کوتاهی نخواهد کرد.

در کتاب رؤیاهای گردشگری تنها که شرح حال زندگی اوست باز هم اشاره دارد به ناامیدی عمیقی که او را دربر گرفته و چنین می‌گوید: «روی زمین تنها هستم، نه دوستی، نه برادری و نه هم‌رهی. یکی از تأثیرپذیرترین و دوست داشتنی‌ترین انسانها به تنهایی تبعید شده است.»

دسیسه‌هایی که او قربانی آنها شده، مرموز نیستند، بلکه هولناکند. نویسنده امیل و قرارداد‌های اجتماعی در سال ۱۷۶۱ بسیار مورد سرزنش قرار گرفت.

این قدرتهای سیاسی و مذهبی نبود که او را آزار می‌داد بلکه از افرادی پنهانی و در خفا رنج می‌برد.

روسو از اینکه او را متهم به همکاری با «دامین» در قتل لویی پانزدهم

بکنند وحشت داشت.

او حتی وحشت داشت که دوستی فکر کند روسو می خواهد او را مسموم کند. این ادعاها حاکی از این است که نیروهایی می خواستند او را به نابودی بکشانند و برای رهایی از این اتهامات به طبیعت و گیاه شناسی پناه برد. با این وجود توطئه ها او را رها نمی کنند.

تنها پناه او نویسندگی است. روسو خود می گوید بیماری جنون او نشأت گرفته از توطئه ها و آزارهایی بر ضد او است. او می دانست ورنج می کشید.

بیماری پارانوئیا در قرن هجدهم بیماری متداولی بود. اما توسط روانشناس آلمانی به نام کرپلین آمعنی و مفهوم آن به وضوح مشخص شد. از نقطه نظر فروید و لاکان مفهوم آن حتی بالاتر از حیطة پزشکی قرار گرفت. سالوادور دالی هم نقدی بر این بیماری نوشت. او عقیده داشت که روسو مورد آزار قرار نگرفته بلکه دچار نوعی جنون شده است. نباید از نظر دور داشت که نوع او را به بیماری تبدیل کردند. حتی توطئه گذشتگان بر ضد او نیز آشکار است.

نبايد حقیقت زجر و آزار او را انکار کنیم و بگوئیم او دیوانه شده بود. نباید دقت عمل را با زندگی درونی اشتباه بگیریم.

دلایل اصلی را می توان در نوشته هایش مانند اعترافات، ژان ژاک درباره روسو قضاوت می کند و مکاتبات جستجو کرد.

روسو می خواست دنیای شفاف را به انسانها نشان دهد. تئوریهای علمی و زندگی شخصی اش نیز نشانگر همین ادعاست.

روسو بسیار حساس و شهوانی بود. تنهایی و مهر و محبت مادری را دوست داشت. و در مقابل کششهای هم جنس گرایی مقاومت می کرد.

از نقطه نظر فروید بیماری پارانوئیا گاهی منجر به هم جنس گرایی می شود که عشق و نفرت را توأمان دربر دارد.

روسو با حرارت تمام می گوید باید از من خود بیرون آئیم. باید «من» خود را تا رسیدن به علو و بزرگی همراه با فضیلت و پرهیزکاری پیش ببریم. روسو ایثار در راه وطن را تحسین می کند. او تعصب مذهبی را بر تراز بی مذهبی ولتر و بسیاری از فیلسوفان می داند. روسو عقیده داشت که بالاخره روزی انسانها پیرو پیغمبر اسلام خواهند شد. کسانی که قرآن را بیهوده و بوج می پندارند. بالاخره روزی صدای محمد پیامبر آنها را به سوی خود می کشد. ۱۲۵

اما ما تجزیه و تحلیل و علت اصلی بیماری روسو را به یک روانپزشک محول می کنیم و می دانیم که فروید می گفت شخصاً موفق شده در منتهای ناامیدی شخص مبتلا به پارانوئیا هیجانی در او بوجود آورد. از همان نوع یک مباحثه علمی مهیج.

اما روسو موسیقی و ریاضی را خوب می شناخت، بسیار سختگیر بود. متفکری بود با منطقیهای دقیق، عقلی و ریشه ای.

او عقیده داشت انسانها همه در مقابل طبیعت یکسان هستند. آرزوی روزی را داشت که همه در شهر کوچک ژنو قرن هیجدهم زندگی کنند. دوست داشت بدون هیچ حجابی در شفافیت محض قرار گیرد. اما گاهی بیماری جنونش مانع عقل گرایی می شد.

او همیشه به ایمانی ریشه ای و پرواز تا بینهایت می اندیشید.

ولتریکی از افرادی بود که از روسو نفرت داشت. به تعصبات مذهبی او حمله می کرد

ژان ژاک روسو، طرح از نوسال.



و او را شیطان زده می‌نامید.

نوشته‌های روسو در کتاب امیل نشانگر تعصبات مذهبی اوست و ولتر به شدت بر ضد «تعصبات» او شوریده است.

روسو با حرارت تمام می‌گوید باید از من خود بیرون آئیم. باید «من» خود را تا رسیدن به علو و بزرگی همراه با فضیلت و پرهیزکاری پیش ببریم. روسو ایثار در راه وطن را تحسین می‌کند.

او تعصب مذهبی را برتر از بی‌مذهبی و ولتر و بسیاری از فیلسوفان می‌دانند. روسو عقیده داشت که بالاخره روزی انسانها پیرو پیغمبر اسلام خواهند شد. کسانی که قرآن را بیهوده و پوچ می‌پندارند، بالاخره روزی صدای محمد پیامبر آنها را به سوی خود می‌کشد.

احساس آزار و اذیت او بیشتر از اینکه ریشه فلسفی داشته باشد عقلانی بود. او به فلاسفه و حکما متوسل نمی‌شد. آسیب‌پذیری او منجر به مقایسه خود با پیامبران شده است.

کسانی مانند یهودیان پیامبران را آزار می‌دادند و عده‌ای هم پیرو آنها بودند. او عقیده داشت دانستن به معنای شفاف کردن دنیا است.

ستاره‌شناسی چون قوانین جهان را می‌نمایاند او را به فکر می‌اندازد.

او می‌خواهد همه چیز را با قوانین عقلانی بیابد و ریشه نابرابری‌ها را پیدا کند. همانند بوجد آمدن جهان هستی، می‌خواهد بدانند انسان روز ازل چگونه بوده است.

می‌گوید تنها به کمک نیروی عقل و تفکر می‌توان به اسرار جهان پی برد. به علت عقل‌گرایی‌اش می‌توان نام آموزگار روی او گذاشت. خود را مردی تنها و محروم می‌دید و عقیده داشت که همه و همه مخالف اویند. اما ایمان داشت خداوند همیشه بر ما شاهد و ناظر است و جهان را دوباره سازمان دهی خواهد کرد. مطمئناً خداوند همیشه در وجود اوست. زیرا وجدان و آگاهی غریزه‌ای الهی می‌باشد. او زجر دیده است.

جنون عظمت و جودش را فرا گرفته و می‌گوید ما همه عالی‌همت هستیم.

بی نهایت روی همین زمین وجود دارد گویی قلب انسان آن را لمس می کند. می گوید این قلب شکننده ما تنها جایگاه حقیقت است. اعلام می کند که همیشه به حقیقت وفادار است و حقایق را آنگونه که هست بیان می کند. در کتابی که شرح حال خود را در آن نوشته تأکید بر حقیقت دارد. شخصیت کتاب او به نام ماریون قربانی دروغ و بی گناهی می شود تا جایی که فرزندان خود را رها می کند.

۱۲۷

روسو در این کتاب از مقابله و مواجهه با اجتماع داخلی صحبت می کند. ولتر تجزیه و تحلیل روسو درباره زمین لرزه لیسبون را رد می کند. در نامه ای خطاب به ولتر خود را دوست و دوستدار حقیقت معرفی می کند. روسو تأکید می کند که ولتر دوستدار حقیقت نیست. او از فلاسفه هم انتقاد می کند. به گونه ای دیگر تمام متفکران از گفتن حقیقت وحشت داشتند و تنها می خواستند خودنمایی کنند. روسو آنها را سرزنش می کند زیرا همیشه به آسمان حمله می کردند. او مردم گریز بود و بیشتر متوسل به خداوند می شد.

شخص مبتلا به پارانویا ابراز بدبختی می کند و بدین سبب رنج او افزایش می یابد. هنگامی که اکثر مبتلایان به بیماری پارانویا، ناموفقند او پیروز می شود. او روشی را پایه ریزی کرده که مانند بقیه دانشمندان جنون آمیز نیست. در اغلب متن های زیبای ادبی اش ابراز داشته هنر والای او به او تفوق بخشیده و به مافوق دنیای محسوسات رفته است.

نوشتن به او لحظات شادی بخشید. فرورفتن به رویاهای زیبا و بازگشت به خود باعث فراموشی غمهای شد. او به بی نهایت می رسید و خود را رها از زمان می یافت.

آیا او این حق را داشت که خود را به خدا نزدیک بداند؟ ♦ ♦

* دومینیک کالاس، استاد علوم سیاسی در مؤسسه تحقیقات سیاسی.

1. Jean-Jacques Rousseau, Un Complot Universel, Dominique colas
2. Kraepelin